

سغد چگونه هفت‌آشیان شد؟

(تحلیل زبانی - خطی نام سرزمین سغد در متون پهلوی)

محمدحسن جلالیان چالشتری^۱

استادیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تبریز

(از ص ۲۱ تا ص ۳۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۵/۰۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۰۶/۲۰

چکیده

خط و نظام نوشتاری به‌کاررفته در متون فارسی میانه زرتشتی یا همان خط پهلوی به دلیل نواقص و مشکلات بسیاری که داشته، چه در زمان رواج و کاربردش در نگارش آثار و متون فارسی میانه و چه در حال حاضر که این متون مورد بررسی و پژوهش قرار می‌گیرند، همواره باعث بدفهمی‌ها و قرائت‌های اشتباه فراوان شده است. این ابهامات خط و عدم درک کامل و دقیق متن باعث شده تا مؤلفان و کاتبان گذشته و پژوهندگان کنونی گاه جهت رفع ابهام از واژه‌ها و توجیه برداشت و قرائت خود دست به پرداختن افسانه‌هایی بزنند که پشتوانه و اساسی ندارند. در این نوشتار، پس از مروری بر صورت‌های نگاشته‌شده نام سرزمین سغد در متون پهلوی و ارائه پیشنهادی در نحوه و اجنویسی یکی از این صورت‌ها به صفت «هفت‌آشیان»، که در مورد این سرزمین در متن پهلوی *شهرستانهای ایران* و در کتاب *زین‌الخبار* گردیزی آمده، پرداخته شده است و در نهایت صفت «هفت‌آشیان» صورتی تحریف‌شده از برگردان واژه اوستایی *suγdō.šayana* به حساب آمده است. صورت اوستایی با پشت سر گذاشتن تحولات آوایی در زبان فارسی میانه به صورت *suwdōšayan* درآمده، ولی به علت عدم آگاهی کاتبان از آن و شباهت نگارشی آن در خط پهلوی با *haftāšyān* در دستنویس‌های پهلوی و متون پس از اسلام به واسطه این واژه اخیر پس زده شده و به کلی متروک شده است.

واژه‌های کلیدی: سغد، هفت‌آشیان، اوستا، فارسی میانه، خط پهلوی.

مقدمه

هر نوآموز خطّ و زبان پهلوی در آغاز یادگیری با عبارتهایی همچون «مشکلات خطّ پهلوی»، «اندک بودن شمار حروف»، «وجود حروف شبیه به هم»، «امکان نگارش چندین واج با یک حرف واحد»، «امکان به‌کارگیری چندین حرف برای واج واحد» و «صورت‌های ترکیبی پیچیده حروف» آشنا و مأنوس می‌شود. این مسائل هم باعث دشواری یادگیری خطّ و زبان پهلوی هستند و هم مانع بزرگی بر سر راه تصحیح و ترجمه متون این زبان به شمار می‌آیند. متخصص و پژوهنده متون پهلوی همواره ناگزیر از دست و پنجه نرم کردن با سختی‌ها و معضلات خطّ پهلوی است و هنوز کلمات خوانده‌نشده و به اشتباه خوانده‌شده این متون بسیار است، تا بدانجا که با گذشتن بیش از هشتاد سال از این سخن هارولد بیلی می‌توان امروز نیز با او هم‌رأی بود که «رائه ترجمه‌ای نهایی از متون پهلوی هنوز دور از انتظار و دسترس است» (Bailey, 1932:945) در تصحیح متون کهن تکرار دقیق و بی‌کم و کاست یک مطلب، آن هم در متون دوره‌های مختلف و به ظاهر نامرتبط، تا حدی بسیار پذیرفتن آن را همچون اصلی مسلم جلوه می‌دهد و راه را بر شک و پرسش تنگ و گاه مسدود می‌دارد. اما گاه شواهدی از لابلاهای متون مغشوش و پراکنده باعث ایجاد تردیدی در آن می‌شود یا دلیلی بر ردّ آن. هرچند غالباً تعیین زمان دقیق نخستین تدوین‌های متون پهلوی امکان‌پذیر نیست و تنها از برخی شواهد و امارات تدوین نهایی آنها را به قرون سوم و چهارم هجری نسبت می‌دهند، برخی اشارات و قراین حاکی از این است که تدوین نخستین این آثار چند قرنی پیش از این دوره رخ داده است. بخش‌هایی از این متون از زمان نخستین تدوین آنها تا آنچه در دست‌نویس‌های غالباً متأخر و نادقیق موجود بازمانده است به دلایل مختلف، از جمله عدم آگاهی گردآورندگان متأخرتر و کاتبان، دچار تحریف و تصحیف شده‌اند. از این میان، اسامی خاص بیشتر از سایر عناصر زبانی دیگر دچا راین گونه تحریف‌ها شده‌اند. اگر این کلمات دگرنوشته و تحریف‌شده با تفاسیر و توضیحات مؤلفان و یا کاتبان در راستای اثبات صحّت قرائتشان همراه شوند، راه دستیابی به صورت اصلی و صحیح به‌تمامی بسته می‌شود. حال اگر همین روایت مجعول و تحریف‌شده را روایت‌های ظاهراً بی‌ارتباط و مستقل تأیید کند، امکان کوچک‌ترین تردیدی سلب می‌شود و این روایات همچون اصلی مسلم ثبت می‌شوند. از این رو، در مورد تمامی

عناصر متون پهلوی تردید و ناباوری می‌تواند در دستیابی به صورت‌های اصیل و دقیق راهنما باشد.

نام سرزمین سغد به صورت‌های گوناگون در متن‌های زند فرگرد اول و نندیداد، *دادستان دینی*، *بندهشن*، *شهرستانهای ایران*، *زند بهمن یسن* و *خسرو قبادان* و *ریدک* ذکر شده است. در این متون هم نام و هم صفت این سرزمین دچار چندگانه‌نویسی و تصحیف فراوان شده است. بدون احتساب صورت‌های مختلفی که بازمانده از صورت *gava-* باستانی هستند، صورتهای مرتبط با *sug(u)da-* فارسی باستان، که تعداد آنها یازده مورد است، در دستنویس‌های موجود دارای هجده صورت نوشتاری متفاوت شده‌اند. در این نوشتار، پس از مروری بر چگونگی قرائت‌های پژوهندگان از نام این سرزمین در متون مختلف، به نحوه تلفظ صورت نوشتاری متفاوت و تک‌آمد این نام در متن *شهرستانهای ایران* پرداخته خواهد شد و سپس به صفت شناخته‌شده این سرزمین، یعنی «هفت‌آشیان»، و چگونگی شکل‌گیری آن نظری افکنده خواهد شد.

۱. پیشینه پژوهش

از آنجا که گزارش و شرح تمامی خوانش‌های متعدّد گذشتگان از نام سغد در متون پهلوی، هم به دلیل بازخوانی‌ها و ترجمه‌های چندین و چندباره و هم وجود صورتهای گوناگون در دستنویس‌های متعدّد، کمک چندانی در روشن شدن موضوع نمی‌نماید، تنها به ارائه نظرات مذکور در آثار معتبرتر و متأخر اکتفا خواهد شد.

بیلی (1932)، در مقاله‌ای که نیمی از آن را به مبحث نام سغد در زبان‌های مختلف، به‌ویژه فارسی میانه، و پادشاه اساطیری این سرزمین اختصاص داده، بر اساس صورت‌های نوشتاری در خط پهلوی و پازند و تلفظ این نام در زبان‌های دیگر، سه گونه اصلی منشعب از صورت باستانی *sug(u)da-* را در زبان فارسی میانه تعیین کرده است: ۱. *suβδ/d* به همراه مشتقات آن، *suβδ-astān* «سغدستان» و *suβδīk* «سغدی». مؤید صحت این خوانش، تلفظ ارمنی این واژه، یعنی *sovdiik* «سغدی» است. این صورت، که واج‌نویسی آن به شیوه جدید *suwd* است، با توجه به قواعد تحولات واجی از زبان‌های باستانی به زبان فارسی میانه اصیل‌ترین گونه از این واژه در این زبان است. ۲. *sūd/d* که مؤید آن صورت‌های سکایی *suḍana* (Henning, 1936:13)، سریانی *sōd*، یونانی *sōdikēnēs* و چینی *su-tē* هستند. ۳. *sūl* که صورت‌های ختنی *sūlī*، چینی *su-li*

تبتی *šū-lik* و احتمالاً کهرشتی *suliga* وجود آن را تأیید می‌کنند (Bailey, 1932:89). بیلی در این تحلیل، به‌جز موردی که در بند ششم متن شهرستانهای ایران آمده، به تمامی گونه‌های دیگر این واژه در همه متونی که در بالا ذکر شد توجه داشته است. نیبرگ تنها صورت تلفظی ممکن واژه *suḡ* را در متن شهرستانهای ایران (Jamasp-) *sugud* (Asana, 1987: 18.6) دانسته و صورت‌های *sōkand* و *dēnkart* را که پیش از او پیشنهاد شده بودند در اینجا بی‌اعتبار قلمداد کرده است (Nyberg, 1974:181). چرتی صورت *subdīg* مذکور در بند ۵۸ فصل ۴ زند بهمن یسن را به صورت «سغدی» و اجنویسی کرده است (Cereti, 1995: 101, 139, 245). تورج دریایی نیز در «سغدی» متن شهرستانهای ایران صورت *suḡ* را به پیروی از نیبرگ *sugud* خوانده است (Daryae, 2002: 13).

اختلاف قرائت‌های بیلی، انکلساریا، بهار و پاکزاد از صورت‌های مختلف نام سغد بر اساس شماره فصل و بند در بندهشن ویراسته پاکزاد در جدول زیر ارائه می‌شود:

۵	۴	۳	۲	۱	
29.17	29.7	29.5	11a.14	11a.9	
TD1, TD2 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 DH 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 K20 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥	TD1 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 TD2 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 DH 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 K20 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥	TD1,TD2, DH ∅ K20 𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥	TD1,TD2, DH 𐭠𐭣𐭥 K20, M51 𐭠𐭣𐭥	TD1,TD2 , DH 𐭠𐭣𐭥 k20 𐭠𐭣𐭥 M51 𐭠𐭣𐭥	
<i>suḡdastān</i>	<i>suḡdastān</i>	<i>suḡdastān</i>	<i>sūḡ/d</i>	<i>sūḡ/d</i>	بیلی
<i>“sīkistān” sōkavastān</i>	<i>sīkistān</i> “sīkistān”	<i>Sākavatān</i> “sīkistān”	<i>sūḡ</i> «سغد»	<i>sūḡ</i> «سغد»	انکلساریا
سوگستان	سوگستان <i>gawestān</i>	سوگستان <i>gawestān</i>	«سغد» [swɪ]	<i>gāw/y</i>	بهار
<i>sugawestān</i>	<i>gōbedestān/sagestān</i>	<i>gōbadestān/gawestān</i>	<i>sud</i>	<i>sud</i>	پاکزاد

۲. تحلیل و بررسی

یکی از عجیب‌ترین خوانش‌ها از میان خوانش‌های نام سغد در متون پهلوی از آن قریب است. او در مقدمه فرهنگ سغدی خود (قریب، ۱۳۸۳: ۱۲)، در کنار دو صورت «سولیک» و «سود»، تلفظ احتمالی صورت سوم، *swptyk*، را سوپتیک دانسته است. این قرائت تقریباً

تفاوتی با قرائت چرتی از این واژه ندارد. بر این خوانش دو اشکال وارد است: نخست این‌که این واژه و نیز سولیک صفت‌اند به معنای «سغدی» و نه «سغد»؛ دیگر این‌که این تلفظ به دلیل وجود واج p در آن با هیچ‌یک از قواعد واج‌شناختی زبان‌های ایرانی سازگار نیست. منظور این است که صورت باستانی *sug(u)da-* در تحوّل به دورهٔ میانه به هیچ وجهی امکان تبدیل به **suptik* یا *subdīg* را ندارد و همان‌گونه که بیلی (Bailey, 1932: 494, n.1) با ذکر نمونه نشان داده است حرف p در این واژه جهت نشان دادن واج β (w) در واج‌نویسی به شیوهٔ مکنزی) ظاهر شده است. چنانکه به درستی از مثال‌های اندک بیلی برمی‌آید، این گونه کاربرد اختصاص به p ندارد، بلکه حرف b نیز در این کاربرد با آن شریک است. این گونه کاربرد این حروف در سنت خطّ پهلوی بسیار پرسامد است، تا جایی که می‌توان آن را جزء تلفظ‌های اصلی آنها به حساب آورد. گمان قریب به یقین نگارنده بر این است که علت چنین کاربردی بسط قیاسی از طریق کلماتی است که در آنها، بر اساس املاهای تاریخی، واج w حاصل از b باستانی با حرف b نگاشته می‌شده است و تدریجاً این سنت در قالب املاهای شبه‌تاریخی به سایر w‌های با منشأهای دیگر تعمیم یافته و سپس حرف p را نیز که در بسیاری از کاربردها با b برابر است درگیر کرده است. در واژهٔ مورد بحث حاضر این w به لحاظ تاریخی حاصل تحوّل g ایرانی باستان در زبان فارسی میانه است، چنانکه در واژه‌هایی چون *magu-* *marəya-* و *marəya-* باعث ایجاد صورت‌های *murw* *mow* و *marw* شده است. با در نظر گرفتن این نکته و نیز توجه به حرف k (یعنی آن k که در بعضی از لغات مخصوصاً دینی آمده) که در صورت‌های نوشته‌شدهٔ واژه به خط پهلوی ظاهر گشته و باعث به اشتباه افتادن برگرداندگان به خط اوستایی و درج آن در صورتهای پازند شده، می‌توان با تغییر مختصری در رأی بیلی، صورت‌های ضبط‌شده در ستون‌های ۳، ۴ و ۵ را با قطع و یقین گونهٔ ساخته‌شده بر پایهٔ *suwd* دانست. نتیجتاً صفت نسبی ساخته‌شده از این اسم نیز باید به صورت *suwdīg* واج‌نویسی شود و نه آن‌گونه که چرتی و قریب آورده‌اند.

لازم به ذکر است که آنچه در یک متن فارسی میانهٔ مانوی (دست‌نویس M801a؛ Boyce, 1975: 159/42) در عنوان عبارت به صورت *yn pd swylly zgr* «این (بخش) به آواز سغدی (است/خوانده شود)» آمده، به دلیل وجود γ و به‌ویژه l حاصل از d، ممکن نیست به زبان فارسی میانه باشد و یقیناً از زبان دیگری با ویژگی‌های واجی زبان‌های ایرانی میانهٔ شرقی به صورت وام‌واژه وارد زبان فارسی میانه و یا شاید تنها این متن شده

است. در کنار عدم انطباق ویژگی‌های واجی آن با زبان فارسی میانه، عدم تکرار آن در متن‌های دیگر فارسی میانه دلیل دیگری بر این مدعا است.

sūl نیز به دلیل عدم انطباق با تحولات واجی از ایرانی باستان به زبان فارسی میانه نمی‌تواند صورتی اصیل در این زبان باشد. این صورت در سه جا در متون پهلوی به کار رفته است: یکی در ترجمه بند چهارم فرگرد اول وندیداد و دو مورد در بندهشن (11a.1; Pakzad, 2005: 31.6). از آنجا که این واژه قاعدتاً در خط پهلوی به صورت *swl* نوشته می‌شود و آخرین حرف آن، *l*، به صورت *r* را نیز می‌توان خواند، در بندهشن این واژه با بین‌النهرین و آسورستان اشتباه گرفته شده است. بهار آن را به صورت *sūrīg* واجنویسی کرده و با نمونه آوردن تحوّل نام *اسپندیاد* به *اسفندیار* تبدیل سغد به سور را تحوّل طبیعی و حاصل تبدیل *d* و *δ* به *r* در زبان‌های شرقی دانسته است (بهار، ۱۳۶۹: ۱۷۴، یادداشت ۱۵). در این باره توجه به چند نکته ضروری است. نخست این که صورت مربوط با این نام در زبان‌های ختنی و چینی و تبتی همگی دارای صامت *l* هستند و نه *r*. دیگر این که شواهد برای تبدیل *d* و *δ* به *r* اندک و غیر قابل استناد هستند (این تحول در واقع متعلق به بعضی گویش‌های دیگر است). سدیگر این که این موضوع که مؤلف یا کاتبان متن بندهشن این واژه را *sūrīg* خوانده‌اند دلیل بر صحت این نظر نیست، زیرا چنانکه پیشتر آمد، حرف *l* را در خط پهلوی *r* نیز می‌توان خواند و به‌ویژه از مؤلفی که هیچ گونه آگاهی‌ای از سرزمین سغد ندارد و حتی قرار گرفتن این نام در بین نام‌هایی چون ایرانویج و مرو و بلخ و نسا و هری و کابل و ...، که همگی در نواحی شرقی قرار دارند، مانع از آن نمی‌شود که این نام را با سوریان و آسورستان خلط کند و آن را با بغداد یکی بداند، چگونه می‌توان انتظار تمیز میان *l* و *r* را در این واژه داشت؟ اگر مؤلف در تدوین فصلی که به سرزمین‌های ایران‌شهر اختصاص داده (Pakzad, 2005: ch. 31) به جای استفاده از متن پهلوی فرگرد اول وندیداد یا روایتی مأخوذ از آن به اصل اوستایی متن مراجعه می‌کرد، مرتکب چنین خبطی در تشخیص نام سغد نمی‌شد.

اظهار نظر در مورد *sūd/d* چندان خالی از دشواری نیست: از سویی اتفاق نسبی ضبط صورت‌های موجود از آن در زبان‌های مختلف تردیدی در صحت این تلفظ باقی نمی‌گذارد و از دیگر سو تعیین دقیق زبانی که این صورت از آن نشأت گرفته آسان نیست. با توجه به خصوصیات واجی این واژه شاید بتوان آن را نیز منشعب از زبان فارسی

میانه و حاصل تحوّل صورت *suwd* دانست. تصوّر اینکه w از این واژه حذف شده و کشش جبرانی مصوّت اتفاق افتاده باشد چندان دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. سایر صورت‌های تلفظی خارج از این سه صورت اصلی (*suwd sūl sūd/d*)، اعمّ از صورت‌های پیشنهادی انکلساریا (*sōkavastân, sīkistân, sāvkatātân*) و سوکوستان/*gawestân* بهار و *gōba/edestân, gawestân, sōgawestân* و *sagestân* پاکزاد در بندهشن، به هنگام تحلیل صورت‌های نوشتاری و تحوّل‌ات آوایی در برابر نقد تاب نمی‌آورند. از این‌رو، بازگشت به همان صورت‌های تلفظی پیشنهادی بلیلی صحیح‌ترین راه در برخورد با صورت‌های گوناگون و متنوّع موجود در دستنویس‌هاست.

حال با در دست داشتن این سه صورت احتمالی تلفظی، به صورت مذکور در متن *شهرستانهای ایران* و قرائت‌های مختلف آن نظری بیفکنیم. چنان که در بالا ذکر آن گذشت، نیبرگ نخستین بار توانست نام سرزمین سغد را در این صورت خطی تشخیص دهد. پیش از او، مارکوارت آن را *dēnkart* خوانده و به *religious chapters* (?) برگردانده بود و در پیشنهادی عجیب‌تر آنرا *sōkandar* و تعبیری تحریف‌شده از نام اسکندر و بر ساخته از فعل *sōxtan* دانسته بود (Markwart, 1931: 9,43). نیبرگ این واژه را به صورت */sugud/ swkwd* حرفنویسی و واجنویسی کرده است. او این صورت را تنها قرائت ممکن از این واژه شمرد و شباهت آن با صورت فارسی باستان را اتفاقی دانسته است. او صورت نوشتاری *-kwd* را تلاشی جهت ایجاد تمایز بین *γ* و *δ* قلمداد کرده است. پژوهشگران بعد از او نیز این واژه را به صورت‌های *sugd* (عریان، ۱۳۷۱: ۲۲۱) و *sugud* (Daryaei, 2002: 18) واجنویسی کرده‌اند. هر چند این قرائت از جهت تشخیص نام سغد کشف بزرگی است، امروز می‌توان به دلایل زیر در صحت و دقت تلفظ آن تردید کرد: ۱. هیچ شاهد دیگری در متون ایرانی دوره میانه و متون غیر ایرانی همزمان با آنها مؤید این تلفظ وجود ندارد؛ ۲. احتمال ثابت و بدون تغییر ماندن صورت باستانی کلمات در دوره میانه بسیار اندک است، به‌ویژه که این نام در صورت‌های دیگری که ذکر آنها رفت دچار تحوّل‌ات بسیار واجی شده است؛ ۳. در خط پهلوی واج *d* پایانی غالباً با حرف *t* نوشته می‌شود و برای ایجاد تمایز آگاهانه و عمدی بین *d* و *g* به راحتی این امکان وجود داشته که از همان صورت شناخته‌شده و پرکاربرد استفاده شود، در حالی که در نوشتن این واژه چنین کوششی دیده نمی‌شود.

اگر تصوّر شود که این صورت برابر با تلفّظ اصیل و بومی این نام در زبان سغدی است، با این ایرادات مواجه خواهیم بود: ۱. تلفّظ این واژه در زبان سغدی *syud* یا *syud* است و تک‌هجایی است و همان‌گونه که دیده می‌شود، بیش از یک مصوّت *u* در آن وجود ندارد. این مسأله با وجود دو حرف *w* در واژه پهلوی در تناقض است؛ ۲. در خطّ پهلوی حرفی برای نگاشتن صامت *γ* به صورت *𐭪* وجود دارد، و در صورت وجود چنین تلفّظی و نیز انگیزه‌ای برای ایجاد تمایز بین دو صامت *δ* و *γ*، می‌بایست در میان واژه به جای حرف *ϑ* این حرف نگاشته می‌شد. باری چنین به نظر می‌رسد که تلفّظ پیشنهادی نیبرگ تنها پذیرفتن صورت ظاهر واژه، بدون در نظر گرفتن سایر واقعیّت‌های موجود از این واژه، است.

محتاطانه‌ترین و قابل‌پذیرش‌ترین تلفّظی که می‌توان برای این واژه ارائه کرد گونه‌ای است که با صورت اصیل و پرکاربردتر آن در متون پهلوی همخوان و برابر باشد: *suwd* با همان حرف‌نویسی نیبرگ، اما بدون قائل شدن ارزش واجی برای حرف *k* و تلقّی آن به همان صورتی که در کلمات علمایی یا کمترشناخته‌شده فارسی میانه ظاهر می‌شود. بودن این *k* در اکثر صورت‌های مذکور در ستون‌های ۳، ۴ و ۵ با تلفّظ *suwd* نیز مؤید این خوانش است. چنانچه این پیشنهاد را بپذیریم، بسامد صورت *suwd* نسبت به سایر صورت‌ها از آنچه بود بیشتر خواهد شد.

۳. هفت‌آشیان

این صفت برای نام سغد در متن *شهرستانهای ایران*، که در بالا در مورد آن بحث شد، آمده است. صورت تصحیح‌شده جاماسپ آسانا و ضبط نسخه‌ها چنین است:

𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥
 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥

5 Thus both for 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 ? 6 Both 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 and 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 .7 Both 𐭮𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥 . 8 Both insert by mistake

همان‌گونه که دیده می‌شود، مصحح متن بر اساس صورت 𐭅𐭆𐭇𐭈𐭉𐭊𐭋𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐮀𐮁𐮂𐮃𐮄𐮅𐮆𐮇𐮈𐮉𐮊𐮋𐮌𐮍𐮎𐮏𐮐𐮑𐮒𐮓𐮔𐮕𐮖𐮗𐮘𐮙𐮚𐮛𐮜𐮝𐮞𐮟𐮠𐮡𐮢𐮣𐮤𐮥𐮦𐮧𐮨𐮩𐮪𐮫𐮬𐮭𐮮𐮯𐮰𐮱𐮲𐮳𐮴𐮵𐮶𐮷𐮸𐮹𐮺𐮻𐮼𐮽𐮾𐮿𐯀𐯁𐯂𐯃𐯄𐯅𐯆𐯇𐯈𐯉𐯊𐯋𐯌𐯍𐯎𐯏𐯐𐯑𐯒𐯓𐯔𐯕𐯖𐯗𐯘𐯙𐯚𐯛𐯜𐯝𐯞𐯟𐯠𐯡𐯢𐯣𐯤𐯥𐯦𐯧𐯨𐯩𐯪𐯫𐯬𐯭𐯮𐯯𐯰𐯱𐯲𐯳𐯴𐯵𐯶𐯷𐯸𐯹𐯺𐯻𐯼𐯽𐯾𐯿𐰀𐰁𐰂𐰃𐰄𐰅𐰆𐰇𐰈𐰉𐰊𐰋𐰌𐰍𐰎𐰏𐰐𐰑𐰒𐰓𐰔𐰕𐰖𐰗𐰘𐰙𐰚𐰛𐰜𐰝𐰞𐰟𐰠𐰡𐰢𐰣𐰤𐰥𐰦𐰧𐰨𐰩𐰪𐰫𐰬𐰭𐰮𐰯𐰰𐰱𐰲𐰳𐰴𐰵𐰶𐰷𐰸𐰹𐰺𐰻𐰼𐰽𐰾𐰿𐱀𐱁𐱂𐱃𐱄𐱅𐱆𐱇𐱈𐱉𐱊𐱋𐱌𐱍𐱎𐱏𐱐𐱑𐱒𐱓𐱔𐱕𐱖𐱗𐱘𐱙𐱚𐱛𐱜𐱝𐱞𐱟𐱠𐱡𐱢𐱣𐱤𐱥𐱦𐱧𐱨𐱩𐱪𐱫𐱬𐱭𐱮𐱯𐱰𐱱𐱲𐱳𐱴𐱵𐱶𐱷𐱸𐱹𐱺𐱻𐱼𐱽𐱾𐱿𐲀𐲁𐲂𐲃𐲄𐲅𐲆𐲇𐲈𐲉𐲊𐲋𐲌𐲍𐲎𐲏𐲐𐲑𐲒𐲓𐲔𐲕𐲖𐲗𐲘𐲙𐲚𐲛𐲜𐲝𐲞𐲟𐲠𐲡𐲢𐲣𐲤𐲥𐲦𐲧𐲨𐲩𐲪𐲫𐲬𐲭𐲮𐲯𐲰𐲱𐲲𐲳𐲴𐲵𐲶𐲷𐲸𐲹𐲺𐲻𐲼𐲽𐲾𐲿𐳀𐳁𐳂𐳃𐳄𐳅𐳆𐳇𐳈𐳉𐳊𐳋𐳌𐳍𐳎𐳏𐳐𐳑𐳒𐳓𐳔𐳕𐳖𐳗𐳘𐳙𐳚𐳛𐳜𐳝𐳞𐳟𐳠𐳡𐳢𐳣𐳤𐳥𐳦𐳧𐳨𐳩𐳪𐳫𐳬𐳭𐳮𐳯𐳰𐳱𐳲𐳳𐳴𐳵𐳶𐳷𐳸𐳹𐳺𐳻𐳼𐳽𐳾𐳿𐴀𐴁𐴂𐴃𐴄𐴅𐴆𐴇𐴈𐴉𐴊𐴋𐴌𐴍𐴎𐴏𐴐𐴑𐴒𐴓𐴔𐴕𐴖𐴗𐴘𐴙𐴚𐴛𐴜𐴝𐴞𐴟𐴠𐴡𐴢𐴣𐴤𐴥𐴦𐴧𐴨𐴩𐴪𐴫𐴬𐴭𐴮𐴯𐴰𐴱𐴲𐴳𐴴𐴵𐴶𐴷𐴸𐴹𐴺𐴻𐴼𐴽𐴾𐴿𐵀𐵁𐵂𐵃𐵄𐵅𐵆𐵇𐵈𐵉𐵊𐵋𐵌𐵍𐵎𐵏𐵐𐵑𐵒𐵓𐵔𐵕𐵖𐵗𐵘𐵙𐵚𐵛𐵜𐵝𐵞𐵟𐵠𐵡𐵢𐵣𐵤𐵥𐵦𐵧𐵨𐵩𐵪𐵫𐵬𐵭𐵮𐵯𐵰𐵱𐵲𐵳𐵴𐵵𐵶𐵷𐵸𐵹𐵺𐵻𐵼𐵽𐵾𐵿𐶀𐶁𐶂𐶃𐶄𐶅𐶆𐶇𐶈𐶉𐶊𐶋𐶌𐶍𐶎𐶏𐶐𐶑𐶒𐶓𐶔𐶕𐶖𐶗𐶘𐶙𐶚𐶛𐶜𐶝𐶞𐶟𐶠𐶡𐶢𐶣𐶤𐶥𐶦𐶧𐶨𐶩𐶪𐶫𐶬𐶭𐶮𐶯𐶰𐶱𐶲𐶳𐶴𐶵𐶶𐶷𐶸𐶹𐶺𐶻𐶼𐶽𐶾𐶿𐷀𐷁𐷂𐷃𐷄𐷅𐷆𐷇𐷈𐷉𐷊𐷋𐷌𐷍𐷎𐷏𐷐𐷑𐷒𐷓𐷔𐷕𐷖𐷗𐷘𐷙𐷚𐷛𐷜𐷝𐷞𐷟𐷠𐷡𐷢𐷣𐷤𐷥𐷦𐷧𐷨𐷩𐷪𐷫𐷬𐷭𐷮𐷯𐷰𐷱𐷲𐷳𐷴𐷵𐷶𐷷𐷸𐷹𐷺𐷻𐷼𐷽𐷾𐷿𐸀𐸁𐸂𐸃𐸄𐸅𐸆𐸇𐸈𐸉𐸊𐸋𐸌𐸍𐸎𐸏𐸐𐸑𐸒𐸓𐸔𐸕𐸖𐸗𐸘𐸙𐸚𐸛𐸜𐸝𐸞𐸟𐸠𐸡𐸢𐸣𐸤𐸥𐸦𐸧𐸨𐸩𐸪𐸫𐸬𐸭𐸮𐸯𐸰𐸱𐸲𐸳𐸴𐸵𐸶𐸷𐸸𐸹𐸺𐸻𐸼𐸽𐸾𐸿𐹀𐹁𐹂𐹃𐹄𐹅𐹆𐹇𐹈𐹉𐹊𐹋𐹌𐹍𐹎𐹏𐹐𐹑𐹒𐹓𐹔𐹕𐹖𐹗𐹘𐹙𐹚𐹛𐹜𐹝𐹞𐹟𐹠𐹡𐹢𐹣𐹤𐹥𐹦𐹧𐹨𐹩𐹪𐹫𐹬𐹭𐹮𐹯𐹰𐹱𐹲𐹳𐹴𐹵𐹶𐹷𐹸𐹹𐹺𐹻𐹼𐹽𐹾𐹿𐺀𐺁𐺂𐺃𐺄𐺅𐺆𐺇𐺈𐺉𐺊𐺋𐺌𐺍𐺎𐺏𐺐𐺑𐺒𐺓𐺔𐺕𐺖𐺗𐺘𐺙𐺚𐺛𐺜𐺝𐺞𐺟𐺠𐺡𐺢𐺣𐺤𐺥𐺦𐺧𐺨𐺩𐺪𐺫𐺬𐺭𐺮𐺯𐺰𐺱𐺲𐺳𐺴𐺵𐺶𐺷𐺸𐺹𐺺𐺻𐺼𐺽𐺾𐺿𐻀𐻁𐻂𐻃𐻄𐻅𐻆𐻇𐻈𐻉𐻊𐻋𐻌𐻍𐻎𐻏𐻐𐻑𐻒𐻓𐻔𐻕𐻖𐻗𐻘𐻙𐻚𐻛𐻜𐻝𐻞𐻟𐻠𐻡𐻢𐻣𐻤𐻥𐻦𐻧𐻨𐻩𐻪𐻫𐻬𐻭𐻮𐻯𐻰𐻱𐻲𐻳𐻴𐻵𐻶𐻷𐻸𐻹𐻺𐻻𐻼𐻽𐻾𐻿𐼀𐼁𐼂𐼃𐼄𐼅𐼆𐼇𐼈𐼉𐼊𐼋𐼌𐼍𐼎𐼏𐼐𐼑𐼒𐼓𐼔𐼕𐼖𐼗𐼘𐼙𐼚𐼛𐼜𐼝𐼞𐼟𐼠𐼡𐼢𐼣𐼤𐼥𐼦𐼧𐼨𐼩𐼪𐼫𐼬𐼭𐼮𐼯𐼰𐼱𐼲𐼳𐼴𐼵𐼶𐼷𐼸𐼹𐼺𐼻𐼼𐼽𐼾𐼿𐽀𐽁𐽂𐽃𐽄𐽅𐽆𐽇𐽋𐽍𐽎𐽏𐽐𐽈𐽉𐽊𐽌𐽑𐽒𐽓𐽔𐽕𐽖𐽗𐽘𐽙𐽚𐽛𐽜𐽝𐽞𐽟𐽠𐽡𐽢𐽣𐽤𐽥𐽦𐽧𐽨𐽩𐽪𐽫𐽬𐽭𐽮𐽯𐽰𐽱𐽲𐽳𐽴𐽵𐽶𐽷𐽸𐽹𐽺𐽻𐽼𐽽𐽾𐽿𐾀𐾁𐾃𐾅𐾂𐾄𐾆𐾇𐾈𐾉𐾊𐾋𐾌𐾍𐾎𐾏𐾐𐾑𐾒𐾓𐾔𐾕𐾖𐾗𐾘𐾙𐾚𐾛𐾜𐾝𐾞𐾟𐾠𐾡𐾢𐾣𐾤𐾥𐾦𐾧𐾨𐾩𐾪𐾫𐾬𐾭𐾮𐾯𐾰𐾱𐾲𐾳𐾴𐾵𐾶𐾷𐾸𐾹𐾺𐾻𐾼𐾽𐾾𐾿𐿀𐿁𐿂𐿃𐿄𐿅𐿆𐿇𐿈𐿉𐿊𐿋𐿌𐿍𐿎𐿏𐿐𐿑𐿒𐿓𐿔𐿕𐿖𐿗𐿘𐿙𐿚𐿛𐿜𐿝𐿞𐿟𐿠𐿡𐿢𐿣𐿤𐿥𐿦𐿧𐿨𐿩𐿪𐿫𐿬𐿭𐿮𐿯𐿰𐿱𐿲𐿳𐿴𐿵𐿶𐿷𐿸𐿹𐿺𐿻𐿼𐿽𐿾𐿿𐀀𐀁𐀂𐀃𐀄𐀅𐀆𐀇𐀈𐀉𐀊𐀋𐀌𐀍𐀎𐀏𐀐𐀑𐀒𐀓𐀔𐀕𐀖𐀗𐀘𐀙𐀚𐀛𐀜𐀝𐀞𐀟𐀠𐀡𐀢𐀣𐀤𐀥𐀦𐀧𐀨𐀩𐀪𐀫𐀬𐀭𐀮𐀯𐀰𐀱𐀲𐀳𐀴𐀵𐀶𐀷𐀸𐀹𐀺𐀻𐀼𐀽𐀾𐀿𐁀𐁁𐁂𐁃𐁄𐁅𐁆𐁇𐁈𐁉𐁊𐁋𐁌𐁍𐁎𐁏𐁐𐁑𐁒𐁓𐁔𐁕𐁖𐁗𐁘𐁙𐁚𐁛𐁜𐁝𐁞𐁟𐁠𐁡𐁢𐁣𐁤𐁥𐁦𐁧𐁨𐁩𐁪𐁫𐁬𐁭𐁮𐁯𐁰𐁱𐁲𐁳𐁴𐁵𐁶𐁷𐁸𐁹𐁺𐁻𐁼𐁽𐁾𐁿𐂀𐂁𐂂𐂃𐂄𐂅𐂆𐂇𐂈𐂉𐂊𐂋𐂌𐂍𐂎𐂏𐂐𐂑𐂒𐂓𐂔𐂕𐂖𐂗𐂘𐂙𐂚𐂛𐂜𐂝𐂞𐂟𐂠𐂡𐂢𐂣𐂤𐂥𐂦𐂧𐂨𐂩𐂪𐂫𐂬𐂭𐂮𐂯𐂰𐂱𐂲𐂳𐂴𐂵𐂶𐂷𐂸𐂹𐂺𐂻𐂼𐂽𐂾𐂿𐃀𐃁𐃂𐃃𐃄𐃅𐃆𐃇𐃈𐃉𐃊𐃋𐃌𐃍𐃎𐃏𐃐𐃑𐃒𐃓𐃔𐃕𐃖𐃗𐃘𐃙𐃚𐃛𐃜𐃝𐃞𐃟𐃠𐃡𐃢𐃣𐃤𐃥𐃦𐃧𐃨𐃩𐃪𐃫𐃬𐃭𐃮𐃯𐃰𐃱𐃲𐃳𐃴𐃵𐃶𐃷𐃸𐃹𐃺𐃻𐃼𐃽𐃾𐃿𐄀𐄁𐄂𐄃𐄄𐄅𐄆𐄇𐄈𐄉𐄊𐄋𐄌𐄍𐄎𐄏𐄐𐄑𐄒𐄓𐄔𐄕𐄖𐄗𐄘𐄙𐄚𐄛𐄜𐄝𐄞𐄟𐄠𐄡𐄢𐄣𐄤𐄥𐄦𐄧𐄨𐄩𐄪𐄫𐄬𐄭𐄮𐄯𐄰𐄱𐄲𐄳𐄴𐄵𐄶𐄷𐄸𐄹𐄺𐄻𐄼𐄽𐄾𐄿𐅀𐅁𐅂𐅃𐅄𐅅𐅆𐅇𐅈𐅉𐅊𐅋𐅌𐅍𐅎𐅏𐅐𐅑𐅒𐅓𐅔𐅕𐅖𐅗𐅘𐅙𐅚𐅛𐅜𐅝𐅞𐅟𐅠𐅡𐅢𐅣𐅤𐅥𐅦𐅧𐅨𐅩𐅪𐅫𐅬𐅭𐅮𐅯𐅰𐅱𐅲𐅳𐅴𐅵𐅶𐅷𐅸𐅹𐅺𐅻𐅼𐅽𐅾𐅿𐆀𐆁𐆂𐆃𐆄𐆅𐆆𐆇𐆈𐆉𐆊𐆋𐆌𐆍𐆎𐆏𐆐𐆑𐆒𐆓𐆔𐆕𐆖𐆗𐆘𐆙𐆚𐆛𐆜𐆝𐆞𐆟𐆠𐆡𐆢𐆣𐆤𐆥𐆦𐆧𐆨𐆩𐆪𐆫𐆬𐆭𐆮𐆯𐆰𐆱𐆲𐆳𐆴𐆵𐆶𐆷𐆸𐆹𐆺𐆻𐆼𐆽𐆾𐆿𐇀𐇁𐇂𐇃𐇄𐇅𐇆𐇇𐇈𐇉𐇊𐇋𐇌𐇍𐇎𐇏𐇐𐇑𐇒𐇓𐇔𐇕𐇖𐇗𐇘𐇙𐇚𐇛𐇜𐇝𐇞𐇟𐇠𐇡𐇢𐇣𐇤𐇥𐇦𐇧𐇨𐇩𐇪𐇫𐇬𐇭𐇮𐇯𐇰𐇱𐇲𐇳𐇴𐇵𐇶𐇷𐇸𐇹𐇺𐇻𐇼𐇽𐇾𐇿𐈀𐈁𐈂𐈃𐈄𐈅𐈆𐈇𐈈𐈉𐈊𐈋𐈌𐈍𐈎𐈏𐈐𐈑𐈒𐈓𐈔𐈕𐈖𐈗𐈘𐈙𐈚𐈛𐈜𐈝𐈞𐈟𐈠𐈡𐈢𐈣𐈤𐈥𐈦𐈧𐈨𐈩𐈪𐈫𐈬𐈭𐈮𐈯𐈰𐈱𐈲𐈳𐈴𐈵𐈶𐈷𐈸𐈹𐈺𐈻𐈼𐈽𐈾𐈿𐉀𐉁𐉂𐉃𐉄𐉅𐉆𐉇𐉈𐉉𐉊𐉋𐉌𐉍𐉎𐉏𐉐𐉑𐉒𐉓𐉔𐉕𐉖𐉗𐉘𐉙𐉚𐉛𐉜𐉝𐉞𐉟𐉠𐉡𐉢𐉣𐉤𐉥𐉦𐉧𐉨𐉩𐉪𐉫𐉬𐉭𐉮𐉯𐉰𐉱𐉲𐉳𐉴𐉵𐉶𐉷𐉸𐉹𐉺𐉻𐉼𐉽𐉾𐉿𐊀𐊁𐊂𐊃𐊄𐊅𐊆𐊇𐊈𐊉𐊊𐊋𐊌𐊍𐊎𐊏𐊐𐊑𐊒𐊓𐊔𐊕𐊖𐊗𐊘𐊙𐊚𐊛𐊜𐊝𐊞𐊟𐊠𐊡𐊢𐊣𐊤𐊥𐊦𐊧𐊨𐊩𐊪𐊫𐊬𐊭𐊮𐊯𐊰𐊱𐊲𐊳𐊴𐊵𐊶𐊷𐊸𐊹𐊺𐊻𐊼𐊽𐊾𐊿𐋀𐋁𐋂𐋃𐋄𐋅𐋆𐋇𐋈𐋉𐋊𐋋𐋌𐋍𐋎𐋏𐋐𐋑𐋒𐋓𐋔𐋕𐋖𐋗𐋘𐋙𐋚𐋛𐋜𐋝𐋞𐋟𐋠𐋡𐋢𐋣𐋤𐋥𐋦𐋧𐋨𐋩𐋪𐋫𐋬𐋭𐋮𐋯𐋰𐋱𐋲𐋳𐋴𐋵𐋶𐋷𐋸𐋹𐋺𐋻𐋼𐋽𐋾𐋿𐌀𐌁𐌂𐌃𐌄𐌅𐌆𐌇𐌈𐌉𐌊𐌋𐌌𐌍𐌎𐌏𐌐𐌑𐌒𐌓𐌔𐌕𐌖𐌗𐌘𐌙𐌚𐌛𐌜𐌝𐌞𐌟𐌠𐌡𐌢𐌣𐌤𐌥𐌦𐌧𐌨𐌩𐌪𐌫𐌬𐌭𐌮𐌯𐌰𐌱𐌲𐌳𐌴𐌵𐌶𐌷𐌸𐌹𐌺𐌻𐌼𐌽𐌾𐌿𐍀𐍁𐍂𐍃𐍄𐍅𐍆𐍇𐍈𐍉𐍊𐍋𐍌𐍍𐍎𐍏𐍐𐍑𐍒𐍓𐍔𐍕𐍖𐍗𐍘𐍙𐍚𐍛𐍜𐍝𐍞𐍟𐍠𐍡𐍢𐍣𐍤𐍥𐍦𐍧𐍨𐍩𐍪𐍫𐍬𐍭𐍮𐍯𐍰𐍱𐍲𐍳𐍴𐍵𐍶𐍷𐍸𐍹𐍺𐍻𐍼𐍽𐍾𐍿𐎀𐎁𐎂𐎃𐎄𐎅𐎆𐎇𐎈𐎉𐎊𐎋𐎌𐎍𐎎𐎏𐎐𐎑𐎒𐎓𐎔𐎕𐎖𐎗𐎘𐎙𐎚𐎛𐎜𐎝𐎞𐎟𐎠𐎡𐎢𐎣𐎤𐎥𐎦𐎧𐎨𐎩𐎪𐎫𐎬𐎭𐎮𐎯𐎰𐎱𐎲𐎳𐎴𐎵𐎶𐎷𐎸𐎹𐎺𐎻𐎼𐎽𐎾𐎿𐏀𐏁𐏂𐏃𐏄𐏅𐏆𐏇𐏈𐏉𐏊𐏋𐏌𐏍𐏎𐏏𐏐𐏑𐏒𐏓𐏔𐏕𐏖𐏗𐏘𐏙𐏚𐏛𐏜𐏝𐏞𐏟𐏠𐏡𐏢𐏣𐏤𐏥𐏦𐏧𐏨𐏩𐏪𐏫𐏬𐏭𐏮𐏯𐏰𐏱𐏲𐏳𐏴𐏵𐏶𐏷𐏸𐏹𐏺𐏻𐏼𐏽𐏾𐏿𐐀𐐁𐐂𐐃𐐄𐐅𐐆𐐇𐐈𐐉𐐊𐐋𐐌𐐍𐐎𐐏𐐐𐐑𐐒𐐓𐐔𐐕𐐖𐐗𐐘𐐙𐐚𐐛𐐜𐐝𐐞𐐟𐐠𐐡𐐢𐐣𐐤𐐥𐐦𐐧𐐨𐐩𐐪𐐫𐐬𐐭𐐮𐐯𐐰𐐱𐐲𐐳𐐴𐐵𐐶𐐷𐐸𐐹𐐺𐐻𐐼𐐽𐐾𐐿𐑀𐑁𐑂𐑃𐑄𐑅𐑆𐑇𐑈𐑉𐑊𐑋𐑌𐑍𐑎𐑏𐑐𐑑𐑒𐑓𐑔𐑕𐑖𐑗𐑘𐑙𐑚𐑛𐑜𐑝𐑞𐑟𐑠𐑡𐑢𐑣𐑤𐑥𐑦𐑧𐑨𐑩𐑪𐑫𐑬𐑭𐑮𐑯𐑰𐑱𐑲𐑳𐑴𐑵𐑶𐑷𐑸𐑹𐑺𐑻𐑼𐑽𐑾𐑿𐒀𐒁𐒂𐒃𐒄𐒅𐒆𐒇𐒈𐒉𐒊𐒋𐒌𐒍𐒎𐒏𐒐𐒑𐒒𐒓𐒔𐒕𐒖𐒗𐒘𐒙𐒚𐒛𐒜𐒝𐒞𐒟𐒠𐒡𐒢𐒣𐒤𐒥𐒦𐒧𐒨𐒩𐒪𐒫𐒬𐒭𐒮𐒯𐒰𐒱𐒲𐒳𐒴𐒵𐒶𐒷𐒸𐒹𐒺𐒻𐒼𐒽𐒾𐒿𐓀𐓁𐓂𐓃𐓄𐓅𐓆𐓇𐓈𐓉𐓊𐓋𐓌𐓍𐓎𐓏𐓐𐓑𐓒𐓓𐓔𐓕𐓖𐓗𐓘𐓙𐓚𐓛𐓜𐓝𐓞𐓟𐓠𐓡𐓢𐓣𐓤𐓥𐓦𐓧𐓨𐓩𐓪𐓫𐓬𐓭𐓮𐓯𐓰𐓱𐓲𐓳𐓴𐓵𐓶𐓷𐓸𐓹𐓺𐓻𐓼𐓽𐓾𐓿𐔀𐔁𐔂𐔃𐔄𐔅𐔆𐔇𐔈𐔉𐔊𐔋𐔌𐔍𐔎𐔏𐔐𐔑𐔒𐔓𐔔𐔕𐔖𐔗𐔘𐔙𐔚𐔛𐔜𐔝𐔞𐔟𐔠𐔡𐔢𐔣𐔤𐔥𐔦𐔧𐔨𐔩𐔪𐔫𐔬𐔭𐔮𐔯𐔰𐔱𐔲𐔳𐔴𐔵𐔶𐔷𐔸𐔹𐔺𐔻𐔼𐔽𐔾𐔿𐕀𐕁𐕂𐕃𐕄𐕅𐕆𐕇𐕈𐕉𐕊𐕋𐕌𐕍𐕎𐕏𐕐𐕑𐕒𐕓𐕔𐕕𐕖𐕗𐕘𐕙𐕚𐕛𐕜𐕝𐕞𐕟𐕠𐕡𐕢𐕣𐕤𐕥𐕦𐕧𐕨𐕩𐕪𐕫𐕬𐕭𐕮𐕯𐕰𐕱𐕲𐕳𐕴𐕵𐕶𐕷𐕸𐕹𐕺𐕻𐕼𐕽𐕾𐕿𐖀𐖁𐖂𐖃𐖄𐖅𐖆𐖇𐖈𐖉𐖊𐖋𐖌𐖍𐖎𐖏𐖐𐖑𐖒𐖓𐖔𐖕𐖖𐖗𐖘𐖙𐖚𐖛𐖜𐖝𐖞𐖟𐖠𐖡𐖢𐖣𐖤𐖥𐖦𐖧𐖨𐖩𐖪𐖫𐖬𐖭𐖮𐖯𐖰𐖱𐖲𐖳𐖴𐖵𐖶𐖷𐖸𐖹𐖺𐖻𐖼𐖽𐖾𐖿𐗀𐗁𐗂𐗃𐗄𐗅𐗆𐗇𐗈𐗉𐗊𐗋𐗌𐗍𐗎𐗏𐗐𐗑𐗒𐗓𐗔𐗕𐗖𐗗𐗘𐗙𐗚𐗛𐗜𐗝𐗞𐗟𐗠𐗡𐗢𐗣𐗤𐗥𐗦𐗧𐗨𐗩𐗪𐗫𐗬𐗭𐗮𐗯𐗰𐗱𐗲𐗳𐗴𐗵𐗶𐗷𐗸𐗹𐗺𐗻𐗼𐗽𐗾𐗿𐘀𐘁𐘂𐘃𐘄𐘅𐘆𐘇𐘈𐘉𐘊𐘋𐘌𐘍𐘎𐘏𐘐𐘑𐘒𐘓𐘔𐘕𐘖𐘗𐘘𐘙𐘚𐘛𐘜𐘝𐘞𐘟𐘠𐘡𐘢𐘣𐘤𐘥𐘦𐘧𐘨𐘩𐘪𐘫𐘬𐘭𐘮𐘯𐘰𐘱𐘲𐘳𐘴𐘵𐘶𐘷𐘸𐘹𐘺𐘻𐘼𐘽𐘾𐘿𐙀𐙁𐙂𐙃𐙄𐙅𐙆𐙇𐙈𐙉𐙊𐙋𐙌𐙍𐙎𐙏𐙐𐙑𐙒𐙓𐙔𐙕𐙖𐙗𐙘𐙙𐙚𐙛𐙜𐙝𐙞𐙟𐙠𐙡𐙢𐙣𐙤𐙥𐙦𐙧𐙨𐙩𐙪𐙫𐙬𐙭𐙮𐙯𐙰𐙱𐙲𐙳𐙴𐙵𐙶𐙷𐙸𐙹𐙺𐙻𐙼𐙽𐙾𐙿𐚀𐚁𐚂𐚃𐚄𐚅𐚆𐚇𐚈𐚉𐚊𐚋𐚌𐚍𐚎𐚏𐚐𐚑𐚒𐚓𐚔𐚕𐚖𐚗𐚘𐚙𐚚𐚛𐚜𐚝𐚞𐚟𐚠𐚡𐚢𐚣𐚤𐚥𐚦𐚧𐚨𐚩𐚪𐚫𐚬𐚭𐚮𐚯𐚰𐚱𐚲𐚳𐚴𐚵𐚶𐚷𐚸𐚹𐚺𐚻𐚼𐚽𐚾𐚿𐛀𐛁𐛂𐛃𐛄𐛅𐛆𐛇𐛈𐛉𐛊𐛋𐛌𐛍𐛎𐛏𐛐𐛑𐛒𐛓𐛔𐛕𐛖𐛗𐛘𐛙𐛚𐛛𐛜𐛝𐛞𐛟𐛠𐛡𐛢𐛣𐛤𐛥𐛦𐛧𐛨𐛩𐛪𐛫𐛬𐛭𐛮𐛯𐛰𐛱𐛲𐛳𐛴𐛵𐛶𐛷𐛸𐛹𐛺𐛻𐛼𐛽𐛾𐛿𐜀𐜁𐜂𐜃𐜄𐜅𐜆𐜇𐜈𐜉𐜊𐜋𐜌𐜍𐜎𐜏𐜐𐜑𐜒𐜓𐜔𐜕𐜖𐜗𐜘𐜙𐜚𐜛𐜜𐜝𐜞𐜟𐜠𐜡𐜢𐜣𐜤𐜥𐜦𐜧𐜨𐜩𐜪𐜫𐜬𐜭𐜮𐜯𐜰𐜱𐜲𐜳𐜴𐜵

دوم که هر دو متن آن را تأیید می‌کنند نیز باید به *āšyān* تبدیل شود؛ زیرا اولاً تفسیر کلمه مرکب ملکی *haft-āšyān* منطقاً باید چنین باشد: «هفت آشیان دارد یا هفت آشیان در آن وجود دارد». دیگر این که ساختارهای اضافی تکرار شونده *ān ī jam, ān ī* ... نشان‌دهنده چیزی در تملک و تعلق به این پادشاهان است و نه خود این پادشاهان. بر این اساس، واژه *xwadāyān* در این جملات غلط است. از این روست که کیا (همان‌جا) و دریایی (33: 2002) معتقدند که جاماسپ آسانا بدون ذکر ضبط نسخه‌ها این واژه را از *āšyān* به *xwadāyān* تغییر داده است. اما در برابر ادله ارائه‌شده در بالا به نظر می‌رسد که در متن اصلی واژه *xwadāyan* وجود داشته است، زیرا اولاً جاماسپ آسانا هیچ ابزار دیگری جز همین *xwadāyān* برای تغییر دو صورت دیگر در دست نداشته است و تنها دست‌آویز او برای تغییر آن دو همین واژه بوده است، و دیگر این که با مراجعه به روایت گردیزی می‌توان تأثیر صورت پهلوی را به‌وضوح در آن ملاحظه کرد: «سغد را هفت آشیان خوانند که هفت ملک (= *xwadāy*) آنجا بنا کردند.» و این نشان می‌دهد که متنی که گردیزی از آن استفاده کرده دقیقاً یا با واسطه بسیار نزدیک همین متن پهلوی بوده است.

نکته دیگری که در این جملات ایجاد اشکال می‌کند تعداد پادشاهانی است که در متن پهلوی ذکر شده است. به‌رغم این که در متن عدد هفت آمده، در هنگام برشمردن پادشاهان هشت پادشاه نام برده شده‌اند. از این جهت جاماسپ آسانا احتمال داده که عدد هفت به جای هشت نوشته شده است. مارکوارت (6, n. 9: 1931) معتقد است که از این فهرست ضحاک باید حذف شود. اما روایت گردیزی نشان می‌دهد که در این فهرست کیخسرو جایی ندارد.

اکنون زمان آن است که به این نکته توجه شود که فارغ از ماجرای آشیان و پادشاه و اینکه عدد هفت صحیح است یا هشت، ضحاک اضافی است یا کیخسرو، این داستان از کجا نشأت گرفته و چرا سرزمین سغد و نه هیچ جای دیگری چنین لقبی گرفته و این که آیا شاهی از تاریخ، باستان‌شناسی، اساطیر، زبان‌شناسی و یا هر علم دیگری مؤید این روایت هست یا نه؟ تا آنجا که نگارنده جستجو کرده است، هیچ شاهی تاریخی یا اساطیری که حکایت از قصرها یا ارگ‌های هفت‌گانه در شهرهای سرزمین سغد داشته باشد وجود ندارد و جالب‌تر اینکه در زبان فارسی میانه، همانند فارسی جدید، اساساً واژه *āšyān(ag)* در معنای هیچ مکانی که مربوط به آدمی باشد به کار

نرفته و تنها مربوط به حیوانات و به ویژه پرندگان است (Mackenzie, 1971: 13). واژه پهلوی اشکانی *āhyānag* نیز چنین است (Durkin- Meisterernst, 2004: 35). نکته حایز اهمیت و راهگشای *āšyān* در «هفت‌آشیان» هم‌ریشه بودن و نتیجتاً تشابه آوایی آن با جزء دوم کلمات اوستایی *airyō.šayana-*، *gava.šayana-*، *suγdō.šayana-*، *vahrkānō.šayana-* است. این کلمات همگی کلمات مرکب وابسته اسمی^۱ هستند که به جز *airyō.šayana-* مابقی کاربرد صفتی نیز پیدا کرده‌اند (Duchesne- Guillemine, 1936: §165, 190). اجزاء نخست این کلمات مرکب نام قبایل و اقوام ایرانی هستند و جزء دوم اسم *šayana-* به معنای «سکونتگاه، میهن» است (Bartholomae, 1904: 1707). کلمه *suγdō.šayana-* در بند چهارم فرگرد اول وندیداد در توصیف سرزمین *gava-* آمده است. در بند چهاردهم مهر یشت نیز کلمه *suγda-* به تنهایی در وصف *gava-* به کار رفته است. بنابراین، واژه‌های *gava-*، *suγda-*، *suγdō.šayana-* مترادف‌اند و در توضیح یکدیگر به کار رفته‌اند. *suγdō.šayana-* در وندیداد به صورت *sūlig-mānišn* ترجمه شده است. چنان که شرح آن گذشت، در بندهشن نیز، در فصلی که بر اساس نخستین فرگرد وندیداد به برشماری سرزمین‌های نامی ایرانشهر پرداخته، همین واژه آمده است. در فصلی دیگر دربارهٔ رودهای نامور، واژه‌ای به صورت *swlk bwm* آمده است که به دلیل واژه‌های پیش و پس از آن به نظر می‌رسد که ارتباطی با سغد نداشته باشد، هرچند برخی آن را در کنار *sūlig-mānišn* صورتی از نام سغد دانسته‌اند (بهار، ۱۳۶۹: ۱۷۴، یادداشت ۱۵). با وجود این که این صورت می‌تواند در تحلیل نام سغد حایز اهمیت باشد، به دلیل ابهام متن و ضرورت اثبات یا رد ارتباط آن با نام سغد در اینجا ترجیحاً از آن صرف نظر می‌شود.

می‌توان چنین پنداشت که در کنار صورت *sūlig-mānišn* برای برگردان واژه اوستایی، مترجمان و مفسران فارسی میانه کتاب اوستا از گونه دیگری که جزء نخست آن برایشان آشنا تر بوده استفاده کرده‌اند. چنان که پیشتر آمد، صورت اصیل فارسی میانه واژه سغد *suwd* است. با گذاردن این واژه به جای جزء اول کلمه اوستایی *suγdō.šayana-* صورت **suwdōšayan* به دست می‌آید. چنین معامله‌ای با کلمات

1. determinative

اوستایی در متون پهلوی دارای نمونه‌های دیگری نیز هست: صورت‌های *ardwahišt* و *arwandasp* جفت‌هایی و *u/ōrwatasp ahrišwang* و *ašišwang ahlāyih ī pāhlom* هستند که در آنها تلاش شده تا یکی یا هر دو جزء نام اوستایی به صورت موجود در زبان فارسی میانه برگردانده شود.

از آنجا که صحیح‌ترین و کاربردترین صورت خطی *suwd* 𐭱𐭮𐭲 یا 𐭱𐭮𐭲 است، واژه **suwdōšayan* در خط پهلوی به صورت 𐭱𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲 [swpt'wšy(?)n] نوشته خواهد شد. در کنار هم نهادن دو صورت 𐭱𐭮𐭲𐭮𐭲 و 𐭱𐭮𐭲𐭮𐭲 شباهت بسیار و غیر قابل انکار آن دو را نشان می‌دهد. می‌توان تصور کرد که مؤلف متن پهلوی، سهواً یا به دلیل عدم آگاهی از صورت تلفظی واژه در متنی که این واژه را از آن اخذ کرده، دست به تغییر آن به صورت کنونی و موجود در متن زده و از آنجا که در این متن بر اساس هدف آن مؤسس یا شاهان ساکن شهر نیز باید ذکر می‌شد، افسانه هفت آشیان هفت شاه را نیز ساخته و وارد متن کرده است. بی‌توجهی یا شاید شتابزدگی در پردازش این افسانه بی‌اساس سبب شده که به جای هفت پادشاه، هشت تن فهرست شود؛ آن هم فهرستی مغشوش و بی‌نظم که با حذف شاهان حدّ فاصل بین منوچهر و کاووس باز هم به عدد مورد نظر نرسیده است. در روایت گردیزی، با تکرار همین مطلب مسأله ناهمخوانی تعداد پادشاهان برشمرده شده از طریق حذف کیخسرو مرتفع گشته، اما با این حذف به بی‌نظمی موجود در متن پهلوی بیشتر دامن زده شده است.

۴. نتیجه

آنچه را در بالا آمد چنین می‌توان جمع‌بندی کرد: نام سرزمین سغد در زبان فارسی میانه *suwd* بوده و احتمالاً در گذر زمان صورت *sūd* نیز از آن حاصل شده است. این صورت‌ها به دلایلی، از جمله املاهای تاریخی و تفاوت در تقدّم و تأخر تدوین متون، در متن‌های پهلوی در کنار هم به کار رفته‌اند. در کنار این صورت‌های اصیل و بومی، صورت‌های دخیل نیز در متون فارسی میانه، اعم از زرتشتی و مانوی، راه یافته‌اند، اما همچنان بسامد صورت‌های اصیل و نیز صورت‌های ساخته‌شده بر روی آنها در متن‌ها بیشتر بوده است. در ترجمه و نندیداد در برابر صورت اوستایی به دلیل نامعلومی از صورت غیربومی *sūlig* استفاده شده است، اما همچنان که از کاربردهای این نام در بندهشن بر می‌آید، نویسندگان یا کاتبان این متن دیگر شناخت درستی از واژه اخیر نداشته‌اند. لذا در

برگردان دوباره‌ای که از صورت اوستایی صورت گرفته از همان صورت اصیل و آشنای *suwd* استفاده کرده‌اند، هر چند که این بار جزء دوم واژه اوستایی تنها بازنویسی و نه ترجمه شده است. این صورت نیز در متون متأخرتر و کتابت‌های مکرر دچار انحراف شده و در نهایت صورت *haft āšyān* از آن به وجود آمده است. سرانجام مؤلف متن شهرستان‌های/ایران‌شهر این صورت مجعول را با افسانه هفت پادشاه این سرزمین، که خود ساخته یا احتمالاً از دیگران گرفته، تثبیت و نهایی کرده است و همین روایت یا روایتی برگرفته از آن به گردیزی رسیده و در تاریخ او ثبت شده است.

منابع

- دستنویس DH، بخشهایی از بندهشن، زند وهومن یشت، دینکرد، بنیاد فرهنگ ایران. بندهشن ایرانی، دستنویس TD1، چاپ عکسی از روی نسخه شماره ۱ تهمورس دینشاه، بنیاد فرهنگ ایران.
- بندهشن ایرانی، روایات امید/شاهویشستان و جز آن، دستنویس ت د ۲، بخش نخست، به کوشش ماهیار نوایی، کیخسرو جاماسب آسا، محمود طاووسی، مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی شیراز، ۲۵۳۷. بهار، مهرداد ۱۳۶۹. بندهشن، تهران: توس.
- تفضلی، احمد ۱۳۶۸. «شهرستانهای ایران»، در شهرهای ایران، به کوشش محمد یوسف کیانی، ج ۲، تهران: چاپخانه فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عریان، سعید ۱۳۷۱. متون پهلوی، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- قریب، بدرالزمان ۱۳۸۳. فرهنگ سغدی، تهران: فرهنگان.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک ۱۳۶۳. زین‌الخبار، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- Anklesaria, B. T. 1956. *Zand-Ākāsīh*, Bombay: Mulla Firuz Madresse.
- Bailey, H. W. 1932. "Iranian Studies I," *Bulletin of the School of Oriental Society*, VI, 4, 945-955.
- _____ 1939. "Turks in Khotanese Texts", *Jornal of the Royal Asiatic Society*, I, 85-91.
- Bartholomae, Ch. 1904. *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg: Verlag von Karl J. Trübner.
- Boyce, M. 1975. *A Reader in Manichaeism Middle Persian and Parthian*, (Acta Iranica 9), Téhéran-Liège: Bibliothèque Pahlavi.
- Cereti, C. G. 1995. *The Zand Ī Wahman Yasn*, Roma: Istituto per il Medio ed Estremo Oriente
- Daryaei, T. 2002. *Šahrestānīhā ī Ērānšahr*, Costa Mesa: California, Mazda.
- Duchesne-Guillemin, J. 1936. *Les composés de l'Avesta*, Paris: Librairie Orientaliste Paul Geuthner.

- Durkin-Meisterernst, D. 2004. *Dictionary of Manichaeic Middle Persian and Parthian (Dictionary of Manichaeic Texts vol. III, Part 1)*, Turnhout: Brepols.
- Henning, W.B. 1936. "Neue Materialien zur Geschichte des Manichäismus," *Zeitschrift der morgenlandischen Gesellschaft*, 1-18.
- Jamasp-Asana, J. M. 1897. *Pahlavi Texts*, Bombay: Fort Printing Press.
- Kia, S. 1975. "Soğd-e Haft Āšyān", *Monumentum H. S. Nyberg, Acta Iranica* 4, 471-473.
- Mackenzie, D. N. 1971. *A Concise Pahlavi Dictionary*, London: Oxford University Press.
- Markwart, J. 1931. *A Catalogue of the Provincial Capitals of Ērānshahr*, ed. by G. Messina, Roma: Pontificio Instituto Biblico.
- Nyberg, H. S. 1974. *A Manual of Pahlavi*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Pakzad, F. 2005. *Bundahišn*, Band I, Tehran: Centre for the Great Islamic Encyclopaedia.
- Westergaard, N. L. 1851. *Bundehesh, Liber Pehlvicus e Vetustissimo Codice Havniensi Descripsit*, Havniae: Impensis Libralae Gyldendalicae (=K20 دستنویس).